

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسه قبل روشن شد که راحله شرط برای استطاعت به عنوان موضوع نیست بلکه شرطیت راحله شرطیت حقیقی است و مقصود از شرطیت در روایات إيصال إلى الحجّ است و چون اغلب با راحله این مسأله متمشّی است از این نقطه نظر راحله ذکر شده است. اما بنابر اختلاف حالت اشخاص نسبت به قدرت و استطاعت بر مشی این مسأله متفاوت است، نسبت به مسافت متفاوت است، نسبت به اختلاف فصول، نسبت به قدرت اشخاص، نسبت به کیفیت حرکت و غیره ممکن است متفاوت باشد، شخص بخواهد تنها برود یا با کاروان برود.... و مسلم شد که مقصود اتیان حج است بأی نحو کان، إمّا براحله و إمّا بالركوب و المشی و إمّا بالمشی، در هر سه از این موارد، روایات صراحت در اجزاء دارند و کفایت از حجة الإسلام می کند، و حجة الإسلام هم تا واجب نشود اطلاق حجة الإسلام به آن صحیح نیست. ممکن است انسان حج مستحب برود ولی خب حجة الإسلام نباشد بنابراین این

قضیه به این کیفیت روشن شد.

مطلب دیگر زاد است که زاد را ما همراه با قوت بر عیال و مال یکی می کنیم. یعنی چون در تحت یک نوع هستند چه قوت روز را در نظر بگیریم چه زاد یا اینکه مال داشته باشد که با مال برود، چون وقتی که مسأله راحله منتفی شد دیگر مال مربوط به زاد می شود. زاد و قوت مثل تهیه اسباب و وسایل و ذبح و هدی و امثال ذلک است. در اینجا امام علیه السلام راجع به مسأله زاد به یک روایت استناد می فرمایند که یک مقداری در زاد تحدیدی قائل هستند روایت **أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ** است که از امام صادق سوال می کند از: **وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ إِسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا** ﴿آل عمران، ۹۷﴾ حضرت می فرماید: «مَا يَقُولُ النَّاسُ؟» و او می گوید: «الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ» خود زاد برای حاج فی حدّ نفسه، نه قوت بر عیال و اینها، همان زاد خودش فی حدّ نفسه این معنا و مفهوم استطاعت است و سبیل؛ که امام صادق علیه السلام می فرماید که همین مطلب را از امام باقر سوال کردند و امام باقر فرمودند: «فَقَالَ هَلَكَ النَّاسُ إِذَا» خب دیگر همه شیرازه زندگی را از بین می برد با این کیفیت که یکی فقط به مقدار خودش زاد داشته باشد و دیگر به فکر اهلش نباشد «لَئِنْ كَانَ مَنْ كَانَ لَهُ زَادٌ

و راحلَهُ قَدْرَ مَا يَقُوتُ عِيَالَهُ وَ يَسْتَعْنِي بِهِ عَنِ النَّاسِ
يَنْطَلِقُ إِلَيْهِمْ فَيَسْأَلُهُمْ إِيَّاهُ لَقَدْ هَلَكُوا إِذَا» اگر کسی
فقط به یک اندازه خاصی داشته باشد که عیالش را
قوت بدهد نه بیشتر مسائل دیگر از بین می‌رود
چطور باید برگردد و ادامه به زندگی بدهد؟ «فَقِيلَ لَهُ
فَمَا السَّبِيلُ قَالَ فَقَالَ: السَّعَةُ فِي الْمَالِ إِذَا كَانَ يَحُجُّ
بِبَعْضٍ وَ يُبْقِي بَعْضاً لِقُوتِ عِيَالِهِ أَلَيْسَ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ
الزَّكَاةَ فَلَمْ يَجْعَلْهَا إِلَّا عَلَى مَنْ يَمْلِكُ مِائَتِي دِرْهَمٍ»
خب این روایت مسأله زاد را یک مقداری از آن
مفهوم عرفی توسعه می‌دهد می‌گوید به آن معنای
مفهوم عرفی نیست فقط یک مقدار مشخصی باشد:
غذایی که شخص در موقع حج مصرف می‌کند و
دیگر مسأله قوت عیال و اینها را در نظر بگیرد. این
نسبت به زاد.

روایت دیگر روایتی عام است از حضرت سوال
می‌کنند که «مَا السَّبِيلُ؟» سبیل چیست؟ «قَالَ أَنْ
يَكُونَ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ» یعنی آن شرط برای اتیان حج را
داشته باشد، آنی را که بتواند با آن حج انجام بدهد.
و این روایت صریح است در اینکه راحله در اینجا
مدخلیت ندارد لذا در ذیل روایت می‌فرماید که ولو
مشیا پس معلوم می‌شود «مَا يَحُجُّ بِهِ» این یعنی فقط

صرف استطاعت بر وصول کفایت می کند بر وصول
 و اتیان حج؛ «مَا يَحُجُّ بِهِ» نه صرف وصول «مَا يَحُجُّ
 بِهِ» یعنی اتیان، یعنی آن مقدار زادی که بتواند با او
 حج را انجام دهد و لو به نحوه عرضه باشد
 می فرماید: «مَنْ عَرَضَ عَلَيْهِ مَا يَحُجُّ بِهِ فَاسْتَحْيَا مِنْ
 ذَلِكَ أَوْ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ إِلَيْهِ سَبِيلًا؟»، «عرضه بشود به
 او» یعنی همین شرایط برای حج را که غذا خوردن
 و راحله به این کیفیت باشد که حضرت می فرماید:
 چرا حیا می کند؟ «قَالَ نَعَمْ مَا شَأْنُهُ أَنْ يَسْتَحْيِيَ وَ لَوْ
 يَحُجُّ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعَ أَبْتَرَ فَإِنْ كَانَ يُطِيقُ أَنْ يَمْشِيَ
 بَعْضًا وَ يَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَحُجَّ»^۱ حتی با این کیفیت باید
 انجام بدهد!

یک روایت دیگر دارد که مال و زاد را شرط
 وجوب حج گرفته که مال در آنجا اعم است. روایت
 «الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ» است و در کافی است «عَنْ
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَكُنْ
 لَهُ مَالٌ» یعنی زاد ندارد «فَحُجَّ بِهِ أَنَسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ أَوْ
 قَضَى حَجَّةَ الْإِسْلَامِ قَالَ نَعَمْ فَإِنْ أَيْسَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ
 أَنْ يَحُجَّ» حالا این مسأله می ماند برای بعد، ولی
 صحبت در این است که منظور از زاد یعنی این قوت

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۶۶

نسبت به سفر داشته باشد.

روایت دیگر، روایت «يَخْدُمُ الْقَوْمَ وَ يَخْرُجُ مَعَهُمْ» است، در اینجا می‌فرماید که «قَالَ يَخْرُجُ وَ يَمْشِي إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ، قُلْتُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْمَشْيِ قَالَ يَمْشِي وَ يَرْكَبُ قُلْتُ لَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ أَعْنِي الْمَشْيَ قَالَ يَخْدُمُ الْقَوْمَ وَ يَخْرُجُ مَعَهُمْ» که این خدمت به قوم همان به معنای تحصیل زاد و تحصیل راحله است.

روایت دیگر در جامع الاحادیث است که در مسأله زاد، مستحب است برای کسانی که قدرت زیاد ندارند، در انفاقی که می‌کنند انفاقشان را به اقل برسانند تا بتوانند قوت خودشان را در سفر به دست بیاورند، این یک روایت مربوط به این مسأله است.

روایت دیگری است که امام علیه السلام، که آن جزء روایاتی است که البته خب این روایت می‌توانیم بگوئیم که حمل بر مبالغه است و هم اینکه بالاخره امام علیه السلام حدود را رعایت کرده‌اند. حضرت می‌فرمایند اگر می‌توانی نان و ملح بخوری... و فقط با نان و ملح حجت را انجام بده! این خیلی عجیب است ها! یعنی مسأله خیلی عجیبی است! اینکه تاکید به این نحوه هست! یا حضرت به

یکی از این افراد می‌فرمایند: چرا زن و بچه ات را «لا تُطعمُهُم خَلًّا و زیت و تحجَّ بهم» چرا سرکه و زیت فقط به اینها نمی‌دهی و اینها را به حج نمی‌بری؟ یعنی حضرت دارند می‌فرمایند که حتماً نباید غذاهای آنچنانی...، فقط سرکه و زیتون و خُبْز بدهی به این افراد، تازه نه خودت! به زن و بچه منظور است و اینها را به حج ببری!

خب از مجموع این روایات استفاده می‌شود که مقصود از زاد در شرط برای استطاعت، یک زاد متعارف خیلی زیاد و تمام و کامل نیست بلکه مقصود همان مقداری است که با آن رفع گرسنگی بشود و احتیاج بدن بواسطه آن رفع بشود، فقط به همین مقدار است و این مقدار کفایت از استطاعت می‌کند. در زمان ما که اینها اختیارشان در دست خودشان نیست، ولی اگر فرض کنید که در این زمان کسی توانست خودش مستقلاً برود و حج انجام بدهد، این طور نیست که حتماً فرض کنید باید یک مال زیادی داشته باشد، همین قدر که بتواند رفع احتیاج و ضروریات بدن و جسم را انجام بدهد به همین مقدار حج بر او واجب می‌شود پس بنابراین

در اینجا مشخص می‌شود که میزان مالی که برای آنجا باید در نظر بگیرد باید بداند چه قدر خواهد بود. وقتی امام علیه السّلام می‌فرماید اگر نان و ملح می‌توانی بخوری باید بروی، حالا فرض کنید بگوییم که در آن روایت قصد امام که مبالغه است، اما روایتی که دیگر امر می‌کند خلّ و زیت بده به زن و بچه‌ات و آنها را به حج ببر! و اصلاً این امر، امر استحبابی باشد بالاتر از اینکه نیست، اصلاً حج استحبابی را می‌گویند! حال اگر حج استحبابی این مقدار در آن وصول به مصالح و ملاک شدید است که حتی به این نحو حاصل می‌شود، خب در حج واجب که به طریق اولی است. اگر زیت هم پیدا نکرد باید برود! اینطور نیست که حالا در حج واجب باید حتماً گوشت بوقلمون و شتر مرغ و تیهو و... پیدا بکند تا برود، نه. دیروز عرض کردیم، وقتی یک حکمی بر اساس یک امر استحبابی می‌آید، در امر واجب اشدّ است و آکد است! در استحباب، شرع قائل به تسهیل است نه در مورد واجب، وقتی که امام علیه السّلام امر می‌کند که زن و بچه خود را با خلّ و زیت به حج ببر

این معلوم می‌شود در مورد حج واجب، خل و یا
زیت هم نداشته باشید واجب است بروید چون
مسأله فرقی نمی‌کند، مسأله بدن و سلامت بدن
است، أعمال که فرقی نمی‌کند، عرفات و منی و
طواف که فرق نمی‌کند فقط مسأله مسأله صحّت و
سلامت بدن است، و امام علیه السّلام می‌فرماید که
خَلّ و زیت و نان برای اداء این فریضه حج کفایت
می‌کند یعنی از کوفه به مکه برود از عراق، از ایران
برود نه اینکه از سه فرسخی یا چهار فرسخی مکه
برود! نه. آن اصحابی که حضرت به آنها می‌فرمایند،
اهل کوفه بودند؛ از کوفه بلند شود بیاید و زن و
بچه‌اش را بیاورد از آنجا! حضرت می‌فرماید خل و
زیت کفایت می‌کند برای حج، هر سال ببری آنها را،
تازه هر سال آنها را ببری! اینقدر مسأله مهم است و
آن وقت این چطور در مورد حج قضیه این استطاعت
یک استطاعت دیگر است؟ این مسأله انسان را به این
قضیه وا می‌دارد که قضیه استطاعت قوت و
استطاعت زاد این به این کیفیت نیست که حتما
احتیاج داشته باشد بر این که تحصیل اموالِ عائله کند
برای رفتن به مکه و همینطور نسبت به قوت عیال در

بعد از مراجعت هم آن هم بر کیفیت باشد که نیاز به حیات و معیشت آنها را به این کیفیت تدارک کند این روایت این را می‌گوید.

پس بنابراین در قضیه زاد هم این مسأله روشن شد، فلذا آن چرا که در این مسأله مهم به نظر می‌رسد، مسأله کسی است که حج بوسیله بذل مال انجام می‌دهد، بذل مال برای شخصی بشود نسبت به حج؛ یا اینکه بذل مال نشود» و لکن یَحُجُّ به بعضُ أصدقائه أو بعضُ المؤمنین؛ یک وقتی می‌آیند مال و زاد و راحله را می‌بخشند به شخص و این مستطیع می‌شود: آقا این مرکب مال شما تا یک سال این مرکب فرض کنید که مال شما یا اینکه مال شما بشود به طور کلی، یا همین طور مبلغی به عنوان مال می‌دهند برای انسان یا اینکه در شرایط فعلی می‌آیند می‌بخشند، بذل مال می‌کنند و یا اینکه فرض کنید فیش حج را که گرفته‌اند به یک شخصی می‌بخشند و بذل می‌کنند. یا اینطور می‌کنند یا اینکه نه، می‌گویند آقا شما با ما بیا، شما همراه ما بیا.

این مسئله با بذل مال دوتاست. یک وقت بذل

می کنند می گویند این مال، مال شما حالا خودت برو
یا ما می رویم می خواستی با ما بیا، نخواستی با یک
کاروان دیگر برو یا خواستی تنها برو این به اختیار
خودت، ولی یک وقتی نه، مال را به او نمی دهند
می گویند آقا لباس و وسایل را بردار بیا با هم برویم
همه کارهایت را ما خودمان می کنیم و تو را می بریم.

روایات در این زمینه زیاد و چند روایت است و

همین که مرحوم شیخ را و بسیاری از افراد را و
می توانم بگویم همه افراد را به اشتباه انداخته این

اختلاف در روایات در بعضی از این روایات هست

که مرحوم شیخ در این جا می فرماید که بله «الْحُسَيْنِ

بْنِ سَعِيدٍ عَنِ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ»

نقل می کند روایت را - روایت صحیحه - «قُلْتُ لِأَبِي

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَحَجَّ بِهِ

رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ» نه اینکه بذل کرد به او «فَحَجَّ بِهِ» به

او گفتند بلند شو بیا با هم برویم «أُجْزِيهِ ذَلِكَ عَنْهُ

عَنْ حَبَّةِ الْإِسْلَامِ أُمِّ هِيَ نَاقِصَةٌ» حضرت می فرمایند:

«بَلْ هِيَ حَبَّةٌ تَامَةٌ» حجتش درست است و این حجة

الاسلام است. این یک روایت صریح بر این است

که کسی که به این کیفیت پیشنهاد کند، که او را

بگوید بیا با هم برویم ولی بذل نکرده - روی این

مسأله دقت کنید چون بعد این مسأله احتیاج به صحبت دارد - این حجش حجّ تام است.

روایت دوم از مرحوم کلینی است. الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ این روایت دوم است سندش هم خوب است عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَحَجَّ بِهِ أَنْاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ أَ قَضَى حَجَّةَ الْإِسْلَامِ؟ قَالَ نَعَمْ» تصریح بر این است که این حجة الإسلام است.

در اولی حضرت فرمود بله، در اولی آن هم تصریح بود «قال نعم» تازه در آنجا حضرت فرمودند «بَلْ هِيَ حَجَّةٌ تَامَةٌ» حجّش تام است، ممکن است در آنجا اصلاً گفته بشود که حجش تامّ است، حضرت نگفتند حجة الإسلام ولی گفتند حجش درست است ولی اینجا «نعم» به همان حجة الإسلام می خورد یعنی این شبهه هم ندارد، یعنی این حج، حجة الإسلام است، البته این روایت یک تتمه‌ای دارد که آن تتمه‌اش را الآن نمی گویم که ذهن مشغول نشود.

یک روایت دیگر روایت جمّال است، جمّال مجبور است کاروانی را که می برد خودش هم باید به مکه برود. در عین اینکه می رود و کاروان را می برد و شترها را می برد، باصطلاح ساریان است، این در

این صورت حضرت می فرمایند حجّش هم درست است پس این هم قسم دوم: این بذل نشده، نه بذلی در اینجا هست و نه حجّ به بعضِ إخوانه، بلکه او صاحب جمل است و همراه شترانش به حج هم می رود.

روایت، روایت صحیح است از کافی عن ابي ابراهيم عن ابي عن - روایت واقعا حرف ندارد - معاوية بن عمّار قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل حج عن غيره يجزيه ذلك عن حجة الإسلام قال نعم» البته در روایت حالا ما این قسمت را کار نداریم، این را صرف نظر کنید، ما به قسمت دوم کار داریم که می فرماید: «قُلْتُ حَجَّةُ الْجَمَّالِ تَامَةٌ أَوْ نَاقِصَةٌ؟ قَالَ تَامَةٌ!» تام است یا ناقص؟ «قَالَ تَامَةٌ».

گرچه خودش از اول فی حدّ نفسه به حج نیامده ولی این نیت را کرده که حالا که من دارم می روم خب حج هم انجام می دهم حالا که من دارم حمله (: کاروان و گروه) را می برم - دقت کنید در این حرفهایی که می خواهم بزنم اشاره به چه نکته ای است - این شخص که الان دارد این حج را انجام می دهد چه نیتی دارد؟ نیتش این است که من که دارم این زحمت را می کشم و حمله را می برم همراه

با این حمله حجّم را هم انجام می‌دهم، خب این
حجّش چطور است؟ حجّش درست است. این مسأله
را داشته باشید در ذهنتان تا اینکه باید ما بیاییم روی
این قضیه یک فکری بکنیم. «قُلْتُ حَجَّةُ الْأَجِيرِ تَامَّةٌ
أَمْ نَاقِصَةٌ؟» کسی را که اجیر می‌کنند، یک شخصی
یکی را اجیر می‌کند که بیا همراه من به مکه کارهای
من را انجام بده، - مثل اینکه یک خرده چیز تشریف
دارن بعضی‌ها! حالا حتماً بایستی که ده پانزده نفر
دور و برشان باشند و الا مشکل پیش می‌آید. - «قَالَ
تَامَّةٌ» آن هم می‌شود تامّه، دیگر کسی که اجیرش
می‌کنند آن هم می‌آید و می‌رود و احرام می‌بندد و
مثل بقیه احرام می‌بندد و می‌رود حج انجام می‌دهد
این هم حجّش درست است. هم اجیر حجّش
درست است هم جمّال حجّش درست است و هم
کسی را که به حج ببرند، این سه تا حجّشان درست
است.

تلمیذ: آن روایت که در اول گفتید اگر میسر شد

باید...

استاد: آن نه، آن مسائل را گذاشتم برای بعد، این

که من الآن دارم در این روایت توضیح می‌دهم این

بخاطر این است که وقتی که به آن قضیه می‌رسیم آن

مسأله روشن شود مثلا در مورد اجیر، اجیر را وقتی که اجیر می‌کند به چه عنوان است؟ به این عنوان که می‌گویند می‌خواهی حج انجام بده می‌خواهی نده، تو باید بیایی کارهای ما را انجام بدهی این است منظور، او هم می‌گوید حالا که من اجیر می‌شوم و کار انجام می‌دهم می‌روم حجّم را هم انجام می‌دهم. در مورد جمّال، جمّال می‌گوید حالا که من دارم حمله را می‌برم خب می‌روم ضمن بردن این حمله، این افراد، این کاروان، این حمّلات، در ضمن این حجّم را هم انجام می‌دهم حضرت می‌فرماید که این هم درست است.

کسی را هم که می‌برند با خودشان، - بذل نمی‌کنند - می‌گویند تو بیا و کاری نداشته باش، ما تو را به مکه می‌بریم، این را هم حضرت در اینجا ملحّق کردند و می‌فرمایند این حجّ هم درست است. البته این اوّلی که خب یک مقداری فرق می‌کند باز ملحّق به این دو تای دیگر خواهد شد. البته افراد دیگر هم هستند که در مورد آنها مواردشان مثل همین است آنها هم افراد دیگر مثلا افرادی که در خلاف باشند، اهل عامه باشند، در حال خلاف حجّ را انجام بدهند حضرت می‌فرماید که: «حجّشان

درست است و لکن من خوشم می آید که دوباره
قضا کنند». این را داریم. حتی در مورد ناصبی به
خصوص تصریح در این است که حتما قضا کند.

تلمیذ: «حج ناقص است» چیست؟

استاد: حج ناقص منظور این است که کفایت از

حجة الإسلام نکند، ثواب دارد، مقبول هست، حج

مقبول و صحیح است ولی کافی از حجة الإسلام

نیست این منظور از حج ناقص است.

این یک دسته از روایات بود به اضافه آن روایاتی

که عرض کردم مربوط به مسائل خلاف است، در

این موارد در همه این موارد حضرت در اینجا

می فرماید که حج درست است و حجّش هم حجة

الإسلام است، یا مثلاً فرض کنید که روایاتی که در

این جا من دیده بودم نمی دانم الآن کجا دیده‌ام، در

مورد تهذیب داریم فرض کنید که حجّی را که مولا

عبید خود را به حجّ برد، آن هم کفایت از حجّة

الإسلام می کند البته اگر در حال رقیت فوت کند آن

حجّش یکتب حجة الإسلام؛ اما اگر این بعداً حرّ

بشود باید حج انجام بدهد آن یک مطلب دیگر است

آن بحث بعدی ماست، اما اگر این عبد در حال رقیت

فوت کند این حجّش حجة الإسلام قبول می شود.
این هم چند روایت بود که حالا من دیگر نمی خوانم
و خود رفقا بروند نگاه بکنند، ولی چند تایی در این
زمینه هست دو، سه روایت در این مسأله بوده.

تلمیذ: در موارد دیگر تبدل موضوع پیدا می کند؟
استاد: بله دیگر از رقیّت به حرّیت این خودش
موضوعش متفاوت می شود، نه! آخر موضوع این
است که این حجّة الإسلام را امام می فرماید.
تلمیذ: نه خب در زمان رقیّت...

استاد: خب در زمان رقیّت حجّة الإسلام را انجام
داده، مگر ماده تا حجّة الإسلام داریم یکی داریم، ما
یک حجّة الإسلام که بیشتر نداریم.

بله اینجا یک روایت است که آن جنبه دیگر را
نقل می کند، روایت «مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ
جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
الْمَمْلُوكُ إِذَا حَجَّ ثُمَّ أُعْتِقَ فَإِنَّ عَلَيْهِ إِعَادَةَ الْحَجِّ»

این روایت که عرض کردم «الْمَمْلُوكُ إِذَا حَجَّ وَ
هُوَ مَمْلُوكٌ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يُعْتَقَ أَجْزَأَهُ ذَلِكَ الْحَجُّ
فَإِنْ أُعْتِقَ أَعَادَ الْحَجَّ» بله، ولی روایت مخالفش
هست که «لَوْ أَنَّ عَبْدًا حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ كَانَ عَلَيْهِ حَجَّةٌ
الْإِسْلَامِ أَيْضًا إِذَا اسْتَطَاعَ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلًا» این هم

خب روایت مخالف در زمینه است.

تلمیذ: اگر به کسی پول بدهند و بگویند بیا ما

پول حجت را می دهیم، وجوب می آید که قبول کند؟

استاد: بله.

تلمیذ: می تواند قبول نکند و بگوید من زیر منت

شما نمی روم.

استاد: نمی تواند، اگر یک وقت احساس منت

می کند نباید قبول کند ولی یک وقتی نه، احساس

صدق می کند.

تلمیذ: اگر به کسی بگویند که شما بیا با ما حج و

کارهای ما را بکن این هم وجوب برایش می آید.

استاد: بله

تلمیذ: یعنی واجب است عمله و اکره بشود

کارهای این آقا را بکند چون که حجّة الإسلام بر

گردنش هست؟

استاد: بله.

تلمیذ: اگر حجّة الإسلام را انجام داده باشد در

مرحله دوم هم وجوب می آید یا نه؟

استاد: نه آن دیگر نباید حجّة الإسلام را انجام

بدهد.

تلمیذ: در بعضی موارد به طرف می‌گویند ما پولت را می‌دهیم اجیر ما باش بیا با ما مکه ولی اعمال حج انجام نده برای این وجوب می‌آید یا نه؟

استاد: نه، عرض کردم که اگر از اول شرط عدم اعمال کرده‌اند، اگر او آن اعمال را انجام بدهد مخالف شرط عمل کرده و حرام است.

تلمیذ: کسی که حج بر او واجب است می‌تواند نائب دیگری گردد؟

استاد: نه، کسی که حجّة الإسلام بر او واجب است نمی‌تواند نائب بشود.

تلمیذ: کسی که اجیر می‌شود نمی‌تواند به عنوان حجّة الإسلام برود؟ این برای خودش حجّة الإسلام قبول می‌شود؟ خیلی‌ها نمی‌دانند؛ این شخص می‌تواند نایب بشود؟

استاد: نمی‌تواند.

تلمیذ: نه نمی‌داند.

استاد: خب به او بگویند بداند.

تلمیذ: ایشان می‌تواند نائب بشود؟

استاد: ببینید نمی‌شود یعنی حرام است. کسی

کاری را انجام نمی‌دهد از روی جهل به مسأله؛
«می‌شود؟!؟!» را یعنی من نمی‌فهمم؟!؟! یک وقت شما
می‌گویید شرعا می‌تواند من می‌گویم نمی‌تواند، شما
می‌گویید که او نمی‌داند خب نمی‌داند که آن حج
نیابتی‌اش باطل است این حجّش هم باطل است و
باید دوباره برود انجام دهد و اصلا نه نیابتش قبول
است و نه آن حجّی که انجام داده می‌شود، نه به
معنای شرعیت، شرعیت ندارد.

تلمیذ: وقتی پذیرفت کدام را باید انجام بدهد؟
استاد: وقتی پذیرفت باید حجة الإسلام انجام
بدهد دیگر کدام نداریم! همین که شما می‌گوئید
پذیرفت یعنی چی؟ یعنی باید واجب را انجام بدهد
دیگر نیابت معنا ندارد.

تلمیذ: پیشنهاد نیابت چطور؟ آن هم وجوب
می‌آورد برای شخص؟

استاد: نه خیر وجوب نمی‌آورد.

تلمیذ: ولی ثوابش؟

استاد: بلی حتی داریم اگر کسی که نیابت داد از
یک شخصی این از حجة الإسلامش هم قبول

می‌شود در صورتی که این در إعسار باقی بماند.

تلمیذ: این حجّة الإسلام خودش هم می‌شود؟

استاد: بله.

تلمیذ: یکی برای آن یکی برای این.

استاد: بله ولی اگر مستطیع شد باید خودش

برود.

تلمیذ: ولی اگر حجّة الإسلامش را انجام داده و

بعنوان نایب می‌رود در عین حال این برایش خوب

است دیگر.

استاد: خب بله.

تلمیذ: ثواب زیادی دارد؟

استاد: خب، بله، داریم که اصلاً ۹ تایش را به این

می‌دهند یکی را به آن شخص منوبٌ عنه! عمده

ثواب مال نایب است و مباشر.

اللّهم صلی علی محمد و آل محمد